۱۲۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

شریعت می‌گویند تقدّم زمانی دارد ولی طریقت تقدّم معنوی دارد یعنی تا شریعت را درست نکنید، طریقت درست نمی‌شود. مثل پلّکانی که می‌خواهید بالا بروید به پشت‌بام برسید، وسط این پلّه اگر یک پلّه را ندانسته رد کردید، پایتان به چیزی گرفت یک‌خرده ناراحت شدید، راه را نگه‌نمی‌دارید. هیچکس هم حق ندارد بگوید که بیخود بالا می‌روی، یک پلّه را رد نکردی! البتّه ما، در مرحله‌ی طریقت، درس شریعت دیگر نداریم. برای اینکه اصلاً طریقت، درس دادنی از این درس‌ها نیست ولی مع‌ذلک گاهی ناچار می‌شویم اگر کسی را دیدیم که اینطوری است، آهسته به او می‌گوییم: از این پلّه رد نشو! ولی هیچکس حق ندارد، بسیار بیجا می‌کند که کسی را نگه‌دارد که چرا از این پلّه رد نشدی! یا این پلّه را در میان گذاشتی، رفتی. ما، در ضمن طریقت، درس شریعت هم داریم ولی در درس شریعت هم شرایط مدرّس نباید برای خودخواهی، برای خود جلوه دادن باشد. اگر یک شاگرد تنبلی دارد یا یک شاگردی دارد که صبح صورتش را نشسته، به رویش بیاورد برای اینکه بگوید من مراقب همه چیز هستم، نه! هر کسی حقِّ مشخصی دارد. خیلی بحث‌ها می‌شود، صحبت‌ها گفته‌اند که چرا مثلاً کشورهای دیگر ترقّی کردند، ما نکردیم؟ کشورهای دیگر بدون اینکه خودشان هم بفهمند، در بسیاری آداب و رسوم و حتّی قوانین‌شان، آن روح قانونِ ما را به‌کار بردند. مثلاً گفته‌اند که اگر هم کسی می‌خواهد تربیت کند، برادرانش یا کسانی را که دوستش هستند، ایرادی اگر دارد باید در خفا بگوید. در عمل نه به‌صورت صریح و نه به‌صورت کنایه، به رویش نیاورد، در خفا برود بگوید.

یک مَثَلی است که می‌گویند دوست باید کمک کند، چیزها را در خفا بگوید که رفیقش تکامل پیدا کند ولی بعضی‌ها می‌گویند دوست، اصلاً عیب از ما نمی‌بیند. عیب از دوست نمی‌بیند. هر دو درست است. آن یکی که در دوستش اصلاً عیب نمی‌بیند، صورت علنی‌اش است یعنی در علن، هیچی نمی‌بیند جز خوبی. آن یکی دیگر در صورت خفاست یعنی اگر هم چیزی دید، در علنی مثل اینکه ندیده. در خفا می‌گوید. همینطور در تربیت، اینهایی که کتاب‌های تربیتی نوشته‌اند، در خارج خیلی نوشته‌اند ولی ما به‌صورت دستور شرعی یا در کتاب‌ها یا از بزرگان شنیدیم. منتها ما رفتار نمی‌کنیم، آن رفتار می‌کند.

یا اینکه من بارها گفتم اختلافی که ایجاد می‌شود، علّتش همین است که هر کسی از صلاحیّت خودش، جلوتر می‌رود، تجاوز می‌کند. همین را در قوانین جدید، قوانینی که گذرانده‌اند و ما از آنها اقتباس کردیم، گفته‌اند که هر کسی در حدود صلاحیّت خودش باید حرف بزند و کار کند. این یک

دستور اخلاقی هم است که ما رها کردیم، منتها آنها حتّی در قانونشان به یک صورتی این را آوردند.

دستورات عرفانی و فقری، در صورتی که خوب رعایت بشود، پیاده کردن همان دستوراتی است که به‌صورت‌های مختلف شرعی گفته شده است. در خیلی احکام شرعی ما هم هست. مثلاً نگاه کنید، همین شکیّات و سهویّات نماز را که می‌گویند، از آن مواردی است که به‌صورت مسأله، مشکلی درآوردند که وقتی می‌خواستند ببینند یکی بلد است یا نه، می‌گفتند شکیّات نماز چقدر است؟! همین مسأله را به‌صورت خیلی ساده‌ای مرحوم آقای نورعلیشاه در کتاب *محمّدیه* حل کردند. خیلی راه ساده. البتّه «حل کردند» از خودِ دستورات شرعی. می‌گوید مثلاً لَا شَكَّ لِمَنْ شَكَّاك، کسی که زیاد شک می‌کند، شکّش معتبر نیست، برای نماز، گفتند: تو نمازت را بخوان، حالا یک جا شک کردی رهایش کن. نمی‌توانی حل کنی، رها کن، نماز را ادامه بده یعنی وقتی مثلاً در حضور بزرگی هستید، اگر یک‌وقت توجّه کردی دگمه‌هایت را نبستی، حواست دنبال دگمه‌ها نرود. حرفت را بزن، از جلسه بهره ببر، آن را بگذار برای بعد یا نمی‌فرماید که صحیح چطور است. می‌گوید: این کار را بکن و برو جلو. «این کار را هم بکن» برای اینکه کفّاره، دنباله‌ی چیزی است که چرا شکّی کردی که مجبور بشوی. بین دو و سه شک کردی، بنا را بر دو بگذار. نمی‌گوید: تحقیق کن که چطوری است. بنا را بر دو بگذار و رد شو برو. خدا نه به شک، نه به نمازِ ظاهراً صحیحِ ما (یعنی آداب را رعایت کردن)، نیازمند است و نه به نماز صحیح یا ناصحیحِ دیگری. خداوند چیزی که از ما می‌خواهد اطاعت امر است.

حالا ان‌شاءالله خداوند به‌هرجهت دست ما را بگیرد ولو کسی به غلط تذکّر می‌دهد، برحسب وظیفه تذکّر می‌دهد، به ما که تذکّر می‌دهد، ما انجام بدهیم. ان‌شاءالله موفّق باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰، جلسه‌ی برادران ایمانی)

*****

در آداب تربیت بچّه یا تربیت بزرگ، مربیان (به‌اصطلاح چه مربیان شریعتی باشند چه مربیان طریقتی) باید این توجّه را بکنند که این کسی که مورد تربیت قرار دارد، خودش یک انسان است. یک انسانی است که خداوند او را آفریده و به‌قول حضرت عیسی علیه‌السلام می‌گوید که در یک جاهایی به این انسان اجازه و اختیار داده و در آنجاها اگر یک راهی را اختیار کند برود، خدا دنبالش می‌آید. این انسان یک شخصیتی دارد و چون بشر مدنی‌الطبع است حتماً در جامعه‌ای زندگی می‌کند، حالا جامعه‌ی بزرگ یا کوچک. جامعه‌ی کوچک همان خانواده‌ی خودش، پدرش، مادرش، برادران و اقوامش، جامعه‌ی بزرگ هم همین مملکتی که هست. به‌هرجهت در این جامعه زندگی می‌کند و از طرفی طبق آن خصلتی که در او هست، می‌خواهد خودش را یک شخصیت مستقل و دارای ارزش نشان بدهد. به‌این‌جهت از اینکه کسی در اذهان عامّه ارزش او را بشکند، ناراحت می‌شود. بگوید: چرا این کار را کردی؟ ناراحت می‌شود یا یک ناسزایی بگوید، ناراحت می‌شود. برای اینکه این شخصیت او را می‌شکند، می‌خواهد بشکند و او دلش نمی‌خواهد. حالا در اینجا دو نوع دوست ممکن است این

شخص داشته باشد. یک دوستی هست که خیلی به او علاقه‌مند است مثل پدر و مادر. بچّه‌شان هر کاری بکند، دوستش دارند و خوشحال هستند، می‌گویند خوب است. شما همه امتحان کردید، بچّه‌شان اگر هر کثافت‌کاری هم بکند، هر چیزی بشکند، اصلاً می‌خندند، خوشحال هستند. امّا در نظر دیگران مزاحم است که این نکته‌ی تربیتی را هم باید مربّی کودکان رعایت بکنند یعنی کودک تا آن حد آزاد باشد که هم‌ردیف بیاید نه اینکه آزاد باشد که هر کاری می‌خواهد بکند، هیچی به او نگویند، نه! حالا به‌هرجهت.

پس هر انسانی دو نوع دوست دارد، یک دوستیِ اینطوری مثل پدر و مادرش که هر چه بکند، خوششان می‌آید. یک دوست واقعی که می‌خواهد به این شخصیت بدهد و این را در جامعه بزرگ کند. این دوست اوّلی هر عیبی که در شخص ببیند، آن را حُسن می‌داند ولی دوست دوّمی نه، دلش می‌خواهد که این نکته را توجّه کند و این عیب را از سر خودش رد کند. بنابراین برای اینکه این دوست تبدیل به دشمن نشود، باید اگر اصلاحی در رفیق خودش می‌خواهد، در دوست خودش می‌خواهد، آن اصلاح را محرمانه بگوید و در خفا به خودش بگوید، نه اینکه علنی بگوید. علنی هم یا به‌صورت صریح می‌گوید که فلان‌کس چنین است یا به‌صورت کنایه. در هر دو صورتش کار غلطی است. این توجّه به تربیت بچّه‌ها. تا یک حدّی تربیت به عهده‌ی پدر است و مادر. البتّه این حدّ سنّی نمی‌شود گفت، بعضی بچّه‌ها خیلی زود می‌فهمند، بعضی از بچّه‌ها خیلی دیرتر می‌فهمند و حتّی یک مدتّی لازم است که این فرزند از سیطره‌ی پدر و مادر یک کمی فاصله بگیرد برای اینکه ببیند در این جامعه‌ای که می‌خواهد بعد از این زندگی کند، چه از او می‌خواهند و چه چیزی برای آنها خوب است و چه چیزی برای آنها بد است؟ بنابراین، آن تسلّط و سلطه‌ای که پدر و مادر بر فرزندشان دارند، الی‌الابد نیست. البتّه بهترین ناصح و مشفق تلقّی می‌شوند امّا تا آخر به‌عنوان مربّی حساب نمی‌شوند. مگر یک تسلّطِ معنویِ خاصّی که پدر یا مادر، بر اولاد داشته باشد.

راجع به همین مسأله قبلاً که جلسه‌ی آقایان بود صحبت کردم، لابد شنیدید. البتّه من شنیدم یک چیزی شده، خیلی از آن جهت ناراحت شدم و به آن واسطه صحبت کردم. هیچکس هم حق ندارد اضافه بر صلاحیّت خودش کسی را بخواهد تربیت کند مثل مدّاح‌ها که ما داریم، آقای شیرخدایی هست از فقراست، خیلی هم مدّاحِ خوبی است به‌هیچ‌وجه از صلاحیّت خودش خارج نمی‌شود. امّا مدّاح‌های دیگر من دیدم که به سیر و پیاز هر کسی کار دارند، دخالت می‌کنند. از فضولی هم در تربیت به‌خصوص دیگران بپرهیزید برای اینکه تربیت همه‌ی مردم به‌عهده‌ی شما که نیست. البتّه دلتان می‌خواهد تربیت بشوند. رفتار کنید، کمک کنید ولی تربیتش به‌عهده‌ی شما نیست یعنی مسئولش نیستید، این را بدانید، ان‌شاءالله.

البتّه خواهید گفت: اینها چه مسائل عرفانی است که به ما می‌گویند؟ مسائل عرفانی چیزی نیست که حل شده به شما بگویند. اگر مدرسه رفته باشید، یادتان باشد در دبستان و

دبیرستان ما مثلاً حلّ‌المسائلِ حساب می‌دیدیم. هر مسأله‌ای بود، می‌گفتند خودمان حل کنیم. بعد ما آنقدر ضرب و تقسیم می‌کردیم تا آن جوابش به‌دست بیاید. می‌گفتیم نه، این نیست. باید راه هر چیزی را دانست. ان‌شاءالله خداوند همان اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (سوره فاتحه، آیه ۶) که می‌گوییم را قبول کند و ما را در راه، هدایت کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰، جلسه خواهران ایمانی)

*****

اگر آیات قرآن را دقیقاً مطالعه کنیم، یک جا خدا به پیغمبر دستور می‌دهد که مشاوره کن. با چه کسی؟ البتّه با دوست و رفیقِ شخصی، معلوم است مشاوره می‌کند. لازم به توصیه نبود. اینجا می‌فرماید مشاوره کن با آنهایی که از تو بدگویی می‌کنند یعنی با دشمنانت هم اگر می‌توانی مشاوره کن که آنوقت‌ها می‌شد. مشاوره کن ولی بعد از مشاوره وظیفه‌ی آنها دیگر تمام می‌شود. بعد از مشاوره خودت تصمیم بگیر؛ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ (سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹) خودت بعد از آن مشورت‌ها که شنیدی، تصمیمی گرفتی، توکّل بر خدا انجام بده. این در زمانی است که پیغمبر حیات داشت. پیغمبر وقتی حیات داشت، اگر مشاوره‌ای یا تصمیمی یا هر چی بود، برای خاطر چه بود؟ برای خاطر مؤمنین بود. خود پیغمبر چهل سال قبل از بعثت زندگی کرده بود. نه نیازی به مشاوره، نه به قانونی از اسلام داشت، پس این برای آن زمان است. برای بعد از آن زمان که خداوند تکلیف معیّن نکرده ولی در یک سوره‌ی دیگری راجع به صفت مؤمنین می‌فرماید: وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَينَهُمْ (سوره شوریٰ، آیه ۳۸) یعنی مؤمنین که دلشان می‌خواهد، بعد از پیغمبر هم دستوری به آنها رسیده باشد، می‌فرماید: وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَينَهُمْ، بین خودتان مشورت کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۵)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.